

## نگاه و نقدی بر «آستانه تجدد»

داود فیرحی \*

ناقد: سیدجواد ورعی \*\*

تنظیم و تدوین: سیدامین ورعی \*\*\*

### چکیده

نشست علمی نقد کتاب «آستانه تجدد» نوشته حجة الاسلام و المسلمین دکتر داود فیرحی؛ استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران توسط حجة الاسلام و المسلمین سیدجواد ورعی؛ دانشیار گروه فقه و حقوق پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در مؤسسه فهیم برگزار شد. این کتاب شرحی مبسوط بر کتاب «تنبيه الامة و تنزيه الملة» اثر علامه شیخ محمدحسین نائینی است. در این نشست که با حضور پژوهشگران، طلاب و دانشجویان برگزار شد، ابتدا نگارنده به تبیین روش خود در شرح کتاب پرداخته و ویژگی‌های این شرح را در مقایسه با تحقیقات پیشین درباره این اثر برشمرد. به گفته نگارنده در این شرح از چاپ سوم کتاب با حواشی آیه الله طالقانی و چاپ بوستان کتاب با تصحیح و تحقیق سیدجواد ورعی، بهره زیادی برده شده است. سپس ناقد اثر به بیان امتیازات این شرح، همچنین اشکالات آن از نظر شکلی و محتوایی پرداخت. توضیحات شارح و ناقد پیرامون نقدهای شکلی و محتوایی مطرح شده و نیز پاسخ اساتید به پرسش‌های حاضران، بخش دیگر این گزارش علمی است.

### واژگان کلیدی

تنبيه الامة و تنزيه الملة، شرح کتاب، نقد کتاب، نقد شکلی، نقد محتوایی، علامه نائینی، آیه الله طالقانی.

دریافت: ۱۳۹۵/۷/۳ تأیید: ۱۳۹۵/۹/۲

\* استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران.

\*\* مدرس حوزه و دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

\*\*\* طلبه و پژوهشگر سطح ۳ حوزه و دانشجوی کارشناسی ارشد فقه سیاسی.



## مقدمه

یکی از مسائلی که از گذشته در بین شیعیان و به خصوص علمای آنان مطرح بوده، مبارزه و نبرد با استبداد و استعمار و پیاده کردن احکام دین مبین اسلام بوده است. علما و فقه‌های بسیاری در این راه قدم گذاشتند و در طول تاریخ با بیان، قلم، تبلیغ و روشنگری‌های خود سعی در ریشه‌کن کردن و یا حداقل کاستن از استعمار بیگانگان و استبداد پادشاهان داشته‌اند. یکی از این فقیهان اصولی که در نجف اشرف اقامت داشت، «میرزا محمدحسین نائینی» است. این عالم جلیل‌القدر در طول حیات با برکت خود، آثار علمی گرانسنگ و شاگردان گرانقدری در فقه و اصول به حوزه‌های علمیه تقدیم کرده است. یکی از تألیفات مشهور و ارزشمند او در موضوع دفاع از انقلاب مشروطیت، کتاب «تنبيه الامة و تنزیه الملة» است. از آن جایی که او از بزرگترین حامیان مشروطه و در واقع یکی از رهبران آن به حساب می‌آمد، این کتاب را با بیان دلایل متقن و مستحکم عقلی و نقلی در تأیید حکومت سلطنتی مشروطه و در پاسخ به ایرادات و شبهات عالمان مخالف مشروطه و منادیان مشروطه مشروع، به ویژه «شیخ فضل‌الله نوری» به نگارش درآورده که در شرایط دشوار آن روزگار در میان مسلمانان، پشتوانه‌ای نظری برای مشروطه به حساب می‌آمد؛ به خصوص که دو تن از بزرگان علم و فقهت یعنی «آخوند خراسانی» و «ملا عبدالله مازندرانی» با نگارش تقریظ، کتاب وی را تأیید کردند.

نائینی با اینکه به لحاظ مبنای فقهی، قائل به نظریه ولایت عامه فقیه است و تعدادی از شاگردان ایشان و بسیاری از پژوهشگران اندیشه‌های نائینی نیز این مطلب را گفته‌اند؛ اما در تنبیه الامة بر اساس نظریه مشهور فقهای امامیه؛ یعنی نظریه «حسبه»، مشی کرده و کتاب خود را بر این اساس نوشته است.

او در این اثر اثبات کرده که نظام سیاسی مشروطه و ارکان آن با آموزه‌های دینی انطباق دارد. همچنین نشان داده است که قدرت سیاسی در اسلام، مشروط و مقید به قانون و شریعت است؛ به گونه‌ای که حتی رسول خدا ﷺ و جانشینان معصوم ایشان نیز اولاً؛ مقید به موازین شریعت بوده و ثانیاً؛ خود را موظف به مشورت با مردم می‌دانستند. او در تنبیه الامة اثبات می‌کند که در نظام سیاسی اسلام، مردم دارای حق نظارت، سؤال و استیضاح

دولتمردان هستند. سخن تازه دیگر این کتاب، اثبات وجود دو اصل «مساوات» به معنای تساوی همگان (شهروندان و دولتمردان) با یکدیگر در برابر «قانون» و «آزادی» به معنای فقدان هرگونه مانع در راه آزادی‌های اجتماعی و سیاسی مردم در اسلام است. از مهم‌ترین مطالب دیگر کتاب، «نفی استبداد دینی و سیاسی»، آن هم در شرایط آن روز جوامع اسلامی است.

اثر نائینی در مقایسه با آثار دیگری که از سوی عالمان دینی در دفاع از مشروطه نوشته شده، هم «جامعیت» بیشتری دارد و هم مبانی دینی «تحدید قدرت»، «نظارت مردم»، «آزادی» و «مساوات» را با قدرت علمی بیان کرده و به خوبی از عهده پاسخگویی به شبهات مخالفان مشروطه برآمده است.

به طور خلاصه این تألیف، در صدد بیان مجموعه‌ای از عناصر و مؤلفه‌های ثابتی است که در نظام سیاسی اسلام تغییرناپذیرند. هر نظام سیاسی - چه حکومت معصوم، چه حکومت فقیه و چه حکومت‌های اسلامی دیگر - باید چنین عناصر و مؤلفه‌هایی را دارا باشد.

در سال ۱۳۹۴ آقای دکتر داود فیرحی، شرحی بر این کتاب نوشته و منتشر کرده‌اند که به همت مؤسسه علمی و فرهنگی «فہیم»، جلسه نقد و بررسی آن با حضور مؤلف محترم و حجة الاسلام والمسلمین سیدجواد ورعی به عنوان ناقد برگزار شد. ناقد محترم که خود در سال ۱۳۸۱ به تصحیح و تحقیق کتاب «تنبیه الامة»، همت گماشته و کتابی مستقل نیز درباره اندیشه سیاسی نائینی نگاشته است در این جلسه، پس از بیان نقاط قوت و امتیاز این شرح، به بیان بعضی از نکات و اشکالات شکلی و محتوایی آن می‌پردازد. مؤلف نیز در دفاع از شرح خود، ضمن بیان سیر تحقیق و چگونگی نگارش این اثر، توضیحاتی ارائه داده که مشروح این جلسه علمی از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد.

دبیر جلسه (حجة الاسلام نخبه): بحثی که امشب در مؤسسه فہیم در خدمت شما حضار محترم هستیم، نقد و بررسی کتاب «آستانه تجدد» اثر دکتر داود فیرحی است که در شرح کتاب «تنبیه الامة و تنزیه الملة» میرزای نائینی به رشته تحریر درآمده است. مرحوم نائینی در سال ۱۳۲۷ هجری قمری که حدود سال ۱۲۸۶ هجری شمسی است کتابی را به نام «تنبیه الامة و تنزیه الملة فی لزوم مشروطية الدولة المنتخبة لتقليل الظلم علی أفراد الامة و

ترقیة المُجْتَمَع» نوشته است. او در این کتاب با استدلالهای شیعی، وجوب حکومت مشروطه را اثبات کرده و همچنین مفاسد استبداد را بیان نموده است. یکی از انواع استبداد که نائینی مطرح می‌کند، استبداد دینی است. او در ادامه، تصریح می‌کند که این نوع از استبداد، بسیار قبیح است. میرزای نائینی از شاگردان «میرزا حسن شیرازی»، «سیدمحمد فشارکی» و «آخوند خراسانی» بوده است.

کتاب «تنبيه الأُمَّة و تنزیه المَلَّة»، دارای یک مقدمه، پنج فصل و یک خاتمه است که در سال ۱۳۲۷ قمری به زبان فارسی نوشته شده و بعد از آن به چاپهای مختلفی رسیده و به عربی نیز ترجمه شده است. در سال ۱۳۸۲ شمسی جناب استاد ورعی این کتاب را بررسی کرده و تصحیح نموده‌اند، مطالبی را نیز به عنوان مقدمه و پاورقی به آن افزوده‌اند و به صورتی بسیار خوب توسط مؤسسه بوستان کتاب چاپ کرده‌اند. جناب دکتر فیرحی هم مبنای کتابشان را همین چاپ تصحیح شده، قرار داده‌اند.

در اینجا چند جمله از بزرگان درباره کتاب «تنبيه الأُمَّة و تنزیه المَلَّة» نائینی نقل می‌کنیم:  
الف) آخوند خراسانی، درباره این کتاب می‌فرماید: «این کتاب اجلّ از تمجید است» (تقریظ آخوند بر تنبیه الامة).

ب) ملا عبدالله مازندرانی می‌گوید: «تمام مبانی آن مأخوذ از اسلام است» (تقریظ مازندرانی بر تنبیه الامة).

ج) آیه الله سید محمود طالقانی می‌گوید: «این کتاب با حرارت و استدلال محکم نوشته شده» (مقدمه مرحوم طالقانی بر تنبیه الامة، ص ۱۶).<sup>۱</sup>

د) شهید مطهری نیز می‌گوید: «انصاف این است که تفسیر دقیق از توحید عملی، اجتماعی و سیاسی اسلام را هیچ کس به خوبی علامه بزرگ و مجتهد سترگ؛ مرحوم میرزا محمدحسین نائینی رحمته الله علیه توأم با استدلالها و استشادهای متقن از قرآن و نهج البلاغه در کتاب ذی قیمت تنبیه الأُمَّة و تنزیه المَلَّة بیان نکرده است» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲۴، ص ۵۱).

ابتدا از آقای دکتر فیرحی خواهش می‌کنیم توضیحاتی در خصوص شرحی که بر

۱. ایشان همچنین از آیه الله علامه؛ امام جمعه سابق زنجان نقل می‌کنند که این کتاب از کرامات مکتب ائمه هدی علیهم السلام می‌باشد (همان، ص ۱۷).

کتاب نوشته‌اند بفرمایند، سپس برای نقد و بررسی کتاب، در خدمت جناب آقای ورعی خواهیم بود.

**دکتر فیرحی:** بسم الله الرحمن الرحيم. خدمت تک تک دوستان ارجمند، اساتید و محققان بزرگوار سلام عرض می‌کنم. از استاد ارجمند جناب حاج آقای ورعی، حاج آقای قاضی زاده<sup>۱</sup> و دوستانی که این جلسه را برگزار کردند، سپاسگزاری می‌کنم. بنده امشب بیشتر دوست دارم شنونده باشم و معایب شرحی که نوشته‌ام را بدانم و نقدهایش را بشنوم. به عنوان مقدمه این بحث، اشاره مختصری به انگیزه شروع این کار و سبک شرح خود می‌کنم و بعد از آن منتظرم که سخنان حاج آقای ورعی را بشنوم.

کتاب تنبیه الامّة، حدود سال ۱۲۸۶ شمسی؛ یعنی یک سال و نیم بعد از انقلاب مشروطه و پس از بسته شدن مجلس اول نوشته شده است. ویژگی خاص این کتاب آن است که برای اولین بار یک متفکر و مجتهد بزرگ آن را نوشته است؛ مجتهدی که نام و نشان و آثار فراوانی در حوزه‌های علمیه دارد. در واقع، یک متفکر اصولی و فقیه برجسته در این کتاب، تبیینی از دولت ملی و دولت مدرن ارائه کرده است؛ دولتی که مبتنی بر مرزهای ملی، قوانین موضوعه، نظام انتخاباتی و حقوق عمومی است. موقعیت این کتاب بسیار جالب است؛ چرا که آن را چنین شخصیت بزرگی آن هم در شرایطی خاص نوشته و علمای برجسته آن زمان نیز؛ هم از این کتاب انتقاد کرده‌اند و هم به دفاع از آن پرداخته‌اند. این کتاب از ابتدا در موضع بحث و جدل بوده و سخن جدی داشته است. این کتاب دارای محاسن زیادی است. همه کتاب نوآوری است و من چیزی به عنوان تکرار در آن نمی‌بینم.

### **تبیین دولت مدرن بر مبنای کتاب و سنت**

ویژگی عمده کتاب این است که از دل دستگاههای سنتی ما استنباط شده است؛ یعنی از درون ادبیات فقهی و اصولی شیعه و به همین واسطه از درون کتاب و سنت استنباط شده و مباحث دولت را توضیح داده است. از این جهت، کتاب بسیار ارزشمندی است، ولی دارای یک پیچیدگی است و آن اینکه کتاب را یک فقیه اصولی نوشته که ادبیاتش

۱. مؤسس و مدیر محترم مؤسسه علمی - فرهنگی فهیم.

تخصصی است. این کتاب بسیار فشرده است؛ به طوری که تماماً دارای اصطلاحات می‌باشد، نه اینکه لغات مشکل داشته باشد. فرق لغت با اصطلاح این است که لغت را می‌شود با چند کلمه ترجمه کرد، ولی اصطلاح را نمی‌شود ترجمه کرد، بلکه باید آن را توضیح داد. پس به همین دلیل که کتاب فارسی است، ترجمه‌ناپذیر است؛ چون دارای اصطلاحات زیادی است. من با اساتید و دوستان طلبه و دانشجو که صحبت می‌کردم، احساس کردم این کتاب احتیاج به شرح دارد، نه تنها یک شرح، بلکه احتیاج به شروحاتی دارد. بر روی این کتاب کار و تلاش بسیاری انجام شده است. من مبنای کار خود را زحمت حاج آقای ورعی قرار داده‌ام؛ چرا که بهترین تصحیح تنبیه الامه را ایشان انجام داده‌اند و من آن را چندین بار خوانده‌ام. کتاب تنبیه الامه با تصحیح آقای ورعی در سال ۱۳۸۲ چاپ شده و پس از آن تجدید چاپ نیز شده است.

سعی بنده این بوده که کتاب «آستانه تجدد» یک مقدمه، یک متن و یک پیوست داشته باشد. در مقدمه توضیحی درباره سبک کار داده‌ام. سبک کار من این گونه بوده است که به متن تصحیح شده توسط آقای ورعی اعتماد کرده‌ام و آن را نگه داشته‌ام. بین تصحیح آقای ورعی و دیگر تصحیح‌ها، بنده نود درصد کار خود را بر روی تصحیح ایشان گذاشتم. بعد از این کار چند عملیات انجام داده‌ام. اول اینکه می‌خواستم طوری کتاب را شرح کنم که اصل متن و پیوستگی آن حفظ شود؛ یعنی متن گم نشود. به همین دلیل، تلاش کردم که اصل متن با حروف جدا در قسمت بالای صفحه قرار بگیرد که اگر کسی علاقه داشت خود متن را دنبال کند، متن دچار گسست نشود. در کنار متن اصلی، لغات دشوار متن را ترجمه کرده‌ام. کار دوم من این بوده که احساس کردم باید کار آیه الله طالقانی را حفظ کنم. ایشان در سال ۱۳۳۴ زحمت خوبی کشیده‌اند. بعد از کودتای اسفند ۱۳۳۲، ایران دچار بحران شد و نیاز به ادبیات دموکراتیک در مقابل اپوزیسیون، احساس می‌شد. آیه الله طالقانی با توجه به این نیاز به نگارش یک سری پاورقی به این کتاب کردند. این پاورقی‌ها در واقع شرح نیستند، بلکه بیشتر تلخیص هستند؛ چون مرحوم طالقانی هم متوجه این نکته بوده‌اند که این کتاب، قابل ترجمه نیست. به همین دلیل در پاورقی، قسمت‌هایی از متن را با ادبیات سال ۱۳۳۴ خلاصه کرده‌اند، اما برخی مواقع هم ایشان پاورقی‌هایی زده که انسان احساس می‌کند این پاورقی‌ها تا حدودی روایت نائینی در سال ۱۳۳۴ است؛ یعنی آقای طالقانی

بعضی مواقع، از روح ادبیات نائینی عبور کرده و کتاب را کمی به کتابهای انقلابی به معنای خاص دهه ۳۰ نزدیک کرده است. من خواستم که بحث‌های مرحوم طالقانی بماند تا خواننده امروز که کتاب نائینی را می‌خواند، سه مرحله کنار هم در دستش باشد؛ یکی کتابی که خود نائینی در سال ۱۲۸۶ نوشته، دوم پاورقی‌های سال ۱۳۳۴ آیه‌الله طالقانی و سوم شرحی که من بعد از گذشت شصت سال از پاورقی آقای طالقانی، در سال ۱۳۹۴ به آن اضافه کرده‌ام.

فعالیت دیگر من این بود که چهار حلقه برای شرح اصطلاحات نائینی درست کردم. اولین حلقه این بود که هر واژه‌ای را که نائینی به کار برده بود، در ادبیات فقهی و اصولی خود او جست و جو کردم تا ببینم منظور خود نائینی از این واژه چیست؟ مثلاً یک جا نائینی کلمه «حقیقت دولت» را به کار می‌برد، جایی دیگر کلمه «طبیعت تمدن» را و همین طور کلمات دیگر. حلقه دوم این بود که اگر نائینی در ادبیات خویش توضیح این واژه و اصطلاح را نداشت، به دنبال برداشت فقهاء و اصولیین دوره مشروطه و بعد از آن، از این اصطلاحات بودم. بعضی مواقع، نائینی از اصطلاحاتی استفاده کرده که مخصوص فلاسفه ماست و در آثار فقهی و اصولی فقهاء و اصولیون قبل و بعد از او و حتی در آثار خود او وجود نداشت. در حلقه سوم، سعی کردم این اصطلاحات را در ادبیات فلسفی مشاء و به ویژه «ملاصدرا» جست و جو کنم و اما حلقه چهارم، توضیح این مطلب است که نائینی در چه شرایط تاریخی و در مواجهه با چه کسانی این مطالب را بیان کرده است و مشخصات آن افراد چیست؟

با استفاده از این چهار حلقه به ترتیب اولویت، به سراغ توضیح دیدگاه‌های نائینی رفتم. این کتاب، سه پیوست هم دارد که ضمیمه شده است. اولین پیوست، نظر خود مرحوم نائینی درباره ولایت فقیه و ولایت عدول مؤمنین است. نظرات نائینی را دو نفر تقریر کرده‌اند. یکی «شیخ موسی خوانساری» در کتاب «منیة الطالب» و دیگری «میرزا محمدتقی آملی» در کتاب «المکاسب و البیع». چون تقریر مرحوم خوانساری، مبنای کار بسیاری از علما از جمله آیه‌الله خوئی بوده است، من سعی کردم بخش ولایت فقیه و ولایت عدول مؤمنین را از تقریرات مرحوم خوانساری ترجمه کرده و در پیوست بیاورم. دو دلیل برای این کار خود داشتم؛ اول اینکه می‌خواستم مباحثی در مورد ولایت در اینجا



مطرح شود و دوم اینکه بسیاری می‌گویند نائینی دو فصل انتهایی همین کتاب «تنبيه الامة» را حذف کرده که مربوط به ولایت فقیه بوده است. بنده احساس کردم، حذف این دو فصل، صدمه‌ای به کتاب نمی‌زند؛ چرا که در جای دیگری بحث ولایت فقیه را مطرح کرده است، لذا این بحث را به انتهای «تنبيه الامة»، پیوست دادم تا خواننده از این بحث نیز اطلاع پیدا کند.

پیوست دوم یک متن ده - دوازده صفحه‌ای نیمه استدلالی و فتوایی است که متعلق به شیخ فضل الله نوری است. هدف از آوردن این پیوست نیز این بوده که خواننده بداند نائینی در «تنبيه الامة» در بعضی موارد، واژه‌ها و اصطلاحاتی را به کار برده که به همین متن شیخ فضل الله نوری اشاره دارد.

پیوست سوم، مقدمه آیه‌الله طالقانی بر تنبيه الامة است که حال و هوای سال ۱۳۳۴ را دارد. آن را هم آوردم تا خواننده بتواند فاصله شصت ساله بین من شارح «تنبيه الامة» و مرحوم طالقانی را به قضاوت بنشیند.

این تمام کاری بود که من انجام داده‌ام، لکن تمام کار من اعتمادی است که بر روی تلاش و زحمت تصحیحی آقای ورعی داشته‌ام. حال منتظریم که دیدگاههای ایشان را بشنویم که هم متن را تصحیح کرده‌اند، هم راجع به ادبیات نائینی نظر دارند و هم متن کتاب بنده را نیز مطالعه کرده‌اند.

دبیر جلسه: از آقای دکتر فیرحی خیلی متشکریم که توضیحی درباره فعالیت‌هایشان بر روی این کتاب ارائه کردند. اکنون از بیانات حاج آقای ورعی استفاده می‌کنیم. اگر آقای ورعی صلاح و لازم بدانند در حین نقد کتاب، به برخی از فزاهای کتاب هم اشاره کنند تا بعضی که این کتاب را نخوانده‌اند تا حدودی در جریان قرار بگیرند.

استاد ورعی: بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

بنده هم به سهم خود از برگزاری این جلسه و برگزارکنندگان آن به خصوص از جناب آقای قاضی زاده که همت کرده و این جلسه را برگزار کردند، تشکر می‌کنم. نقد یک کتاب، نشانه اهمیت آن کتاب نزد اهل فن است. بنده چند روزی که این کتاب را در اختیار داشتم، مطالعه کردم و به عبارت دیگر در این چند روز با آن زندگی کردم. تا

کسی با کتاب «تنبيه الامة» مانوس نباشد، اهمیت کار آقای دکتر فیرحی را درک نمی‌کند.

چند نکته مقدماتی عرض کرده، سپس نکاتی درباره این کتاب را که به نظرم رسیده، بیان می‌کنم؛ از نقاط قوت و نقاطی که در جهت تکمیل کتاب می‌تواند مفید باشد.

اوائل دهه هشتاد که بنا شد بنده پژوهشی درباره اندیشه سیاسی نائینی برای مرکز تحقیقات علمی دبیرخانه مجلس خبرگان انجام بدهم، برخی از دوستان پیشنهاد کردند با توجه به اینکه مهم‌ترین اثر میرزای نائینی در موضوع سیاست همین کتاب «تنبيه الامة» است، همچنین مهم‌ترین کتابی است که در عصر مشروطه توسط یک فقیه نوشته شده، خوب است این کتاب هم احیاء شود؛ به ویژه با توجه به اینکه چاپهایی که تا آن زمان از این کتاب شده بود، اغلاط فراوان و فاحشی داشت.

اولین نسخه موجود این کتاب مربوط به سال ۱۳۲۷ قمری است که در بغداد چاپ شده بود. دومین چاپ یک سال بعد؛ یعنی در سال ۱۳۲۸ قمری در تهران به چاپ سنگی رسیده بود. آیه الله طالقانی هم همین چاپها را محور چاپ مجدد قرار داده و بر آن شرح و حاشیه نوشته بود. تمام چاپهای قبلی «تنبيه الامة» دارای اغلاط فراوانی بود. مرحوم آقای طالقانی، عبارات متعددی را که خوانا نبوده، به صورت اجتهادی تصحیح کرده بود، یا فرازهایی از کتاب را هر چند کوتاه به خاطر ناخوانا و مبهم بودن حذف کرده بود. به علاوه که ادبیات نویسنده هم ادبیاتی دشواری است. بنابراین، من چاپ اول و دوم کتاب را از کتابخانه‌ها به دست آوردم و بر اساس همان چاپ اول که علی القاعده به رؤیت خود نائینی هم رسیده بود - چون در همان سال نگارش، این کتاب در بغداد چاپ شده بود و قاعدتاً نسخه‌ای که در دسترس بوده همین چاپ اول بوده و چاپ تهران یک سال بعد اتفاق افتاد - کتاب را تصحیح کردم. تجدید چاپ کتاب در تهران، زمانی رخ داده که طبق گزارشات، مرحوم نائینی به دلیل سرنوشتی که مشروطه پیدا کرد، رضایت چندانی به انتشار کتابش در سطح وسیعی نداشته است. اما این مطلب از اهمیت این کتاب کم نمی‌کند. انصافاً کتاب «تنبيه الامة» در موضوع فقه سیاسی اگر نگوییم بی‌نظیر، دست کم از کتب کم‌نظیر تاریخ تشیع است. درست است که این کتاب در دفاع از مشروطه نوشته شده، اما بسیاری از آنچه که

در این کتاب آمده فارغ از نظام سیاسی مشروطه سلطنتی است؛ یعنی ایشان در این کتاب از مقومات حکومت دینی صحبت کرده است؛ عناصر و مؤلفه‌های اصلی که در مسأله حکومت، مورد نظر اسلام هست را با قلم فقیهانه خودش تبیین کرده است و بسیاری از آنها با مدل‌های دیگر نظام سیاسی هم قابل تطبیق است. بنابراین، اهمیت کتاب ایجاب می‌کند که همان‌طور که آقای فیرحی فرمودند، شروح متعددی بر این کتاب نوشته شود. البته سبکی که آقای دکتر برای شرح این کتاب انتخاب کردند در جایگاه خودش یک سبکی است. از آن جایی که شنیده بودم ایشان مدتهاست نگارش شرحی بر این کتاب را مشغول هستند، تصور دیگری از شرح بر «تنبیه الامة» داشتم. بنده معتقدم شرح دیگری بر این کتاب، با سبک و سیاق دیگری نیز لازم است و آن اینکه یک متفکر، آستین همت بالا بزند و این کتاب را به ادبیات امروز بازنویسی کند؛ بدون اینکه چیزی از آن بکاهد یا چیزی بر آن اضافه کند؛ گویی که مرحوم نائینی امروز بخواهد این کتاب را با ادبیات امروز بنویسد. البته کار بسیار مشکلی است و ممکن است حجم کتاب در این بازنویسی دو یا حتی سه برابر شود؛ چرا که در سبک نگارش این کتاب، علاوه بر ایجاز، اصطلاحات فنی زیادی هم به کار رفته است.

### امتیازات کتاب «آستانه تجدد»

بعد از بیان این مقدمه، چند نقطه قوت را که از امتیازات این شرح شمرده می‌شود، خدمت شما عرض کنم.

اول اینکه همان‌گونه که اشاره کردند، واژه‌های دشوار کتاب را در حاشیه متن «تنبیه الامة» توضیح داده‌اند؛ چون معنای بسیاری از واژه‌های کتاب تا به کتاب لغت مراجعه نشود، در بدو امر روشن نیست.

دوم، همان‌طور که اشاره نمودند، امتیاز دیگر این شرح، استفاده از آثار فقهی و اصولی نائینی برای نشان دادن مقصود و مراد خود او در کتاب «تنبیه الامة» و بیان مبانی فقهی یا اصولی آنچه که ایشان در این کتاب گفته‌اند.

سوم، استفاده از منابع وسیع دیگر فقهی و اصولی در تبیین مبانی فکری فقه‌های شیعه، تا خواننده کتاب بتواند بهتر مقصود و مراد نائینی را دریابد.

ویژگی چهارم، بررسی دقیق از میزان تأثیرپذیری نائینی از «عبدالرحمن کواکبی» است. البته این مسأله، بین کسانی که درباره نائینی کتاب نوشته‌اند، مورد بحث و قیل و قال است؛ آیا نائینی تحت تأثیر کواکبی بوده است؟ آقای دکتر فیرحی در خاتمه کتاب «تنبيه الامة»؛ یعنی بخش استبداد، دقیقاً فرازهایی را از کواکبی به تفصیل نقل کرده‌اند تا نشان دهند نائینی در این فراز از بحث، تحت تأثیر فلان فراز از کتاب «طبایع الاستبداد» کواکبی بوده است.

مورد پنجم که باز اشاره فرمودند، نائینی این کتاب را در دفاع از مشروطه و ناظر به نوشته‌های علمای مشروعه‌خواه نوشته و اصلاً این کتاب پاسخ به آن نوشته‌ها، پاسخ به کتاب «حرمت مشروطه» و احیاناً «تذكرة الغافل» و کتب دیگری است که تا آن زمان نوشته شده و به نجف ارسال می‌شد. همچنین بسیاری از عبارات کتاب مستقیماً در جواب به استدلال‌های شیخ فضل‌الله نوری در کتاب «حرمت مشروطه» نگاشته شده است. نویسنده محترم در این کتاب در جایی که نائینی پاسخ یکی از شبهات شیخ فضل‌الله را می‌دهد، عبارت کتاب «حرمت مشروطه» را نقل کرده‌اند تا خواننده نیازی نبیند که به منبع اصلی رساله حرمت مشروطه، مراجعه کند؛ اگر چه آن رساله را نیز در پیوست به طور کامل نقل کرده‌اند.

ششمین و آخرین نکته‌ای که به عنوان امتیاز این شرح می‌توان ذکر کرد این است که ایشان همه چاپهای «تنبيه الامة» را ملاحظه کرده و تشخیص دادند که در بین آنها چاپ بوستان کتاب، صحیح‌ترین نسخه‌هاست و همین را مبنای کار خود قرار دادند. تصور من هم همین است؛ البته این نشانه حسن ظن ایشان به تصحیح بنده است. ناگفته نماند که بعد از چاپ بوستان کتاب، «تنبيه الامة» چاپهای دیگری هم شده؛ تصحیح‌ها و تحقیق‌های دیگری هم بر روی آن صورت گرفته است، ضمن اینکه از چاپ بوستان کتاب بهره گرفته شده، ولی نواقصی در آن چاپها وجود دارد. مقابله دقیقی که در این چاپ صورت گرفته در آن چاپها به چشم نمی‌خورد.

### ملاحظاتى بر «شرح تنبيه الامة»

این کتاب، اولین شرحی است که با این سبک و سیاق بر «تنبيه الامة» نوشته شده،

اما نکات و ملاحظاتی هم به نظرم رسیده که عرض خواهم کرد، با تأکید بر اینکه بیان هیچ کدام از این نکات، به معنای آن نیست که احیاناً نسبت به ارزشی که این شرح دارد و زحمتی که کشیده شده خللی ایجاد کند، ولی بالآخره در جلسات نقد کتاب، متعارف این است که اگر نقایص و ایرادهایی به نظر ناقد رسیده، مطرح شود. برخی از این نکات ممکن است مربوط به اختلاف سلیقه، نگاه و تفسیری باشد که از یک متن صورت می‌گیرد. برخی هم ایرادات شکلی است که بخشی از آن هم ممکن است سلیقه‌ای باشد.

### ۱. اشکالات شکلی و صوری

اولین اشکال این است که خواننده با توجه به شواهدی که وجود دارد تصور می‌کند این شرح با این ترکیب که متن اثر در بالا آمده و غالب توضیحاتی که در چاپ بوستان کتاب هست و توضیحات مرحوم طالقانی و به خصوص جمع‌بندی‌های ایشان در پایان هر فصل که در پاورقی آورده شده، با هدف بی‌نیاز کردن خواننده از مراجعه به اصل کتاب «تنبيه الامة» و یا شرح و توضیحات آیه‌الله طالقانی این طور آورده شده؛ در حالی که به نظر من سبک صفحه‌آرایی در شرح «تنبيه الامة» این هدف را تأمین نمی‌کند. گاهی متن در این صفحه است و توضیحاتش در چند صفحه قبل و یا چند صفحه بعد آمده که خواننده باید با شمارگانی که در متن درج شده، مرتب به دنبال شرح این قسمت از عبارت بگردد؛ یا گاهی متن در این صفحه است و چندین صفحه شرح داده شده، خواننده برای دیدن ادامه متن باید مثلاً ده صفحه ورق بزند تا متن را بیابد. بهتر بود این صفحه‌آرایی به گونه‌ای انجام می‌شد که خواننده به راحتی بتواند هم متن را دنبال کند و هم توضیحاتی که شارح محترم درباره متن داده‌اند. خلاصه، سهولتی که خواننده باید هنگام خواندن متن همراه با شرح و توضیحات شارح احساس کند، مشهود نیست؛ البته قبول دارم که صفحه‌آرایی کتابهایی از این دست، دشواری‌های خاص خودش را دارد.

نکته دوم این است که اگر توضیحات چاپ بوستان کتاب، همچنین توضیحات آیه‌الله طالقانی که در پاورقی آورده شده - البته نسبت به توضیحات مرحوم طالقانی ذکر شده که اینها توضیحات ایشان است - با استفاده از حروف و قلم متفاوت از توضیحات

شارح محترم، متمایز می‌شد، خواننده بهتر می‌توانست توضیحات خالص شارح کتاب را ملاحظه کند؛ به ویژه که در مواردی در داخل پراکنش نوشته شده که این توضیح از آن مصحح چاپ بوستان کتاب است، ولی در بسیاری از موارد این مطلب ذکر نشده است. به علاوه، در موارد فراوانی شارح محترم توضیحاتی را اضافه کردند که جنبه ایضاحی دارد، نه شرح. در وضعیت کنونی کتاب مشخص نیست که کدام یک از توضیحات مربوط به چاپ بوستان کتاب است و کدام یک از توضیحات، کار تازه‌ای است که نویسنده محترم انجام داده‌اند.

مواردی هم اغلاط تایپی و سهوالقلم است که الآن ضرورتی ندارد وقت جلسه را برای آن بگیریم. بعداً خدمت آقای دکتر تقدیم می‌کنم که در چاپهای بعدی قاعدتاً اصلاح می‌شود.

## ۲. اشکالات محتوایی

اما نسبت به محتوا نکاتی به نظرم رسیده که هر مقدار، وقت اجازه دهد مطرح می‌کنم.

### دیدگاه نائینی در موضوع ولایت فقیه

مهم‌ترین نکته‌ای که در این کتاب وجود دارد و توجه من را به خود جلب کرد، این است که برداشت شارح محترم از تقریرات مرحوم نائینی؛ چه تقریر مرحوم خوانساری، چه تقریرات مرحوم شیخ محمدتقی آملی و چه در کتاب «تنبیه الامه» این است که نائینی، ولایت عامه فقیه را قبول نداشته است؛ در حالی که این برداشت، بر خلاف برداشت مشهور است که می‌گویند: مرحوم نائینی، قائل به ولایت فقیه است؛ ادله روایی و حداقل مقبوله عمر بن حنظله<sup>۱</sup> را در اثبات ولایت عامه فقیه قبول داشته و تمام می‌دانسته است. به علاوه در کتاب «تنبیه الامه» موارد متعددی وجود دارد که ایشان تصریح دارد که آن دو فصلی که نوشته شده، در اثبات ولایت عامه فقیه بوده است، ولی هم به علت اینکه این کتاب برای

۱. «...يُنظَرُ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي خَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرِضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يُقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّأْيُ عَلَيْنَا الرَّأْيُ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ...» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶۷).

عموم نوشته شده و آن دو فصل، جنبه تخصصی داشته و قابل استفاده برای عموم نبوده و هم به دلیل خوابی که ایشان دیده، آن دو فصل را حذف کرده است (نائینی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۵). مضافاً اینکه اگر ایشان در تقریراتشان هم ملاحظات و مناقشاتی در ادله روایی ولایت فقیه داشته باشند، منافاتی ندارد که در موقع نگارش «تنبيه الامة»، قائل به ولایت فقیه بوده باشند، ولی در تقریرات تخصصی بحث مکاسب و بیع که سالها بعد مطرح کرده‌اند، ادله روایی ولایت فقیه را بررسی کرده و مناقشه کرده باشند. بگذریم از اینکه در آن تقریرات هم ایشان ولایت عامه فقیه را پذیرفته‌اند.<sup>۱</sup> این تنها عرض بنده نیست، بلکه بسیاری از بزرگان همین برداشت را از نظرات نائینی دارند. حضرت امام خمینی علیه السلام همین نسبت را به نائینی می‌دهند.<sup>۲</sup> مرحوم آیه الله خوئی نیز همین نسبت را به نائینی می‌دهند.<sup>۳</sup>

۱. در ابتدا میرزای نائینی می‌گوید: ولایت فقیه در عصر غیبت تنها در مرتبه دوم یعنی ولایت تشریحیه مطرح است و نه ولایت در مرتبه اول یعنی ولایت تکوینیه. سپس به سیره نبی اکرم و امیرالمؤمنین تمسک کرده و در استدلال به آنها مناقشه می‌کند. سپس به بیان تفاوت منصب ولایت و منصب قضاوت می‌پردازد. بعد از آن به روایاتی تمسک می‌کند، لکن دلالت تمام آنها را بیشتر از اثبات وظیفه تبلیغ احکام به مردم و مقام تبلیغ نمی‌داند. بالاخره به روایت مقبوله عمر بن حنظله می‌رسد و دلالت آن بر ولایت عامه فقیه را می‌پذیرد. عبارت نائینی از این قرار است: «فالعمدة فیما یدل علی هذا القول [ولایة العامة للفقیه] هو مقبولة عمر بن حنظلة، و فیہ انه علیه السلام قال: فانی جعلته علیکم حاکماً فان الحكومة بإطلاقها یشمل کلنا الوظیفین بل لا یبعد ظهور لفظ الحاکم فیمن یتصدى لما هو وظیفته الولاية، و لا ینافیہ کون مورد الروایة مسئله القضاء فإن خصوصية المورد لا توجب تخصیص العموم فی الجواب (نعم) ربما یوهن الظهور المذكور بما فی روایة ابي خدیجة من قوله علیه السلام «جعلته علیکم قاضياً» فان لفظ القاضی ربما یجعل قرینة علی ارادة القضاء من لفظ الحاکم أيضاً (ولکنه یجاب عنه) بعدم صرف ظهور المقبولة بواسطة روایة ابي خدیجة بعد کونهما روایتین مستقلتين كما لا یخفی، (و بالجمله) فروایة ابن حنظلة أحسن ما یتمسک به لإثبات الولاية العامة للفقیه، و اما ما عده فلا یدل علی هذا المدعی بشیء فإن مثل قوله: مجاری الأمور یدد العلماء الامناء لله فی حلاله و حرامه بقرینة ذیله لا یدل علی ازید من إثبات منصب التبلیغ لهم فی بیان الاحکام من الحلال و الحرام» (نائینی، مکاسب و البیع، مقرر محمدتقی آملی، ج ۲، ص ۳۳۶).

۲. از روایت بر می‌آید که تصدی منصب قضاء با پیغمبر صلی الله علیه و آله یا وصی اوست. در اینکه فقهای عادل به حسب تعیین ائمه علیهم السلام منصب قضاء (دادرسی) را دارا هستند و منصب قضاء از مناصب فقهای عادل است، اختلافی نیست. بر خلاف مسأله «ولایت» که بعضی مانند مرحوم نراقی و از متأخرین مرحوم نائینی، تمام مناصب و شؤون اعتباری امام را برای فقیه ثابت می‌دانند و بعضی نمی‌دانند (امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۷۶).

۳. عرض کردم که از متأخرین، مرحوم نراقی همه شؤون رسول الله صلی الله علیه و آله را برای فقهاء ثابت می‌دانند و مرحوم آقای نائینی نیز می‌فرمایند که این مطلب از مقبوله «عمر بن حنظله» استفاده می‌شود (همان، ص ۱۲۵).

۴. «و أما المقبولة قال فسألْتُ أبا عبد الله علیه السلام عن رجلین من أصحابنا تنازعا فی دین أو میراث، فتحاكما الی السلطان أو الی القاضی أیحل ذلك؟ - الی أن قال - قد جعلته علیکم حاکماً و فی ذیله: ینظر من كان منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فیرضوا به حکماً فانی قد جعلته علیکم حاکماً إلیخ. و قد استدلل بها شیخنا الأستاذ علی المدعی و کون الفقیه ولیاً فی الأمور العامة بدعوی ان الظاهر من الحكومة هی

برخی از محققان و نویسندگانی هم که کتابهایی در این زمینه‌ها نوشته‌اند، همین نسبت را به نائینی می‌دهند. آقای «کدیور» در کتاب خود که دیدگاههای فقهاء را جمع‌آوری کرده، نائینی را جزء کسانی می‌داند که قائل به ولایت فقیه است. به همین «تنبيه الامة» و همین تقریرات هم استناد می‌دهند.<sup>۱</sup> آقای «علی اکبر ثبوت» که اخیراً کتاب «دین و فرهنگ» را نوشته و مباحثه نائینی و آخوند خراسانی را از قول «شیخ آقا بزرگ طهرانی» نقل کرده، نیز همین نسبت را به نائینی می‌دهند.<sup>۲</sup> بنابراین، مشهور این است که مرحوم نائینی، قائل به ولایت عامه فقیه بوده است؛ هم تقریراتشان این را نشان می‌دهد و هم کتاب «تنبيه الامة».

شاید این تلقی بوده که اگر ما نائینی را قائل به ولایت فقیه بدانیم، نظریه ولایت فقیه با مدلی که ایشان در کتاب «تنبيه الامة» به عنوان حکومت در اسلام ارائه کرده، سازگاری ندارد. گویا این دو، الگوهای قسیم یکدیگرند که با یکدیگر قابل جمع نیستند؛ در حالی که من چنین تصویری ندارم. شاید آنچه که منشأ این تصور شده برخی از تفسیرها یا به قول امروزی‌ها قرائت‌های اقتدارگرایانه‌ای است که از نظریه ولایت فقیه شده و برخی از عملکردها هم به این تفسیرها کمک کرده و سبب شده تا آنچه را که مرحوم نائینی در «تنبيه الامة» گفته با نظریه ولایت فقیه، متباین قلمداد شده و غیر قابل جمع با یکدیگر تلقی شود. به نظر من نائینی در این کتاب، عناصر و مؤلفه‌های ثابتی را ذکر کرده که به تعبیر

الولاية العامة، فإن الحاكم هو الذي يحكم بين الناس بالسيف و السوط» (خوئی، مصباح الفقاهه (المکاسب)، ج ۵، ص ۴۵).

۱. «مرحوم نائینی با اینکه خود از قائلین به ولایت عامه فقیه بود، (نائینی، المکاسب و البیع، ج ۲، ص ۳۳۴؛ همو، تنبيه الامة، ص ۱۵، ۴۱، ۷۰ و ۹۸)، اما حکومت مشروطه را با اذن و نظارت فقهاء تجویز کرد؛ چرا که در آن زمان جامعه را مهیای پذیرش ولایت فقیه نمی‌دید».

۲. اکبر، ثبوت، جزوه «گفتگوی میرزای نائینی با آخوند خراسانی پیرامون تشکیل حکومت دینی»، ص ۱. وی به شیخ آقا بزرگ طهرانی؛ نگارنده «الذریعة» نسبت می‌دهد که این گفتگو را از این دو عالم عصر مشروطه نقل کرده و اظهار داشته: «نائینی که عضو ارشد مجلس استفتای آخوند خراسانی بود پیشنهاد کرد برای رفع اختلاف موجود میان وی و سیدمحمدکاظم یزدی، ایشان از تأیید حکومت مشروطه صرف نظر کنند و به جای آن برپایی حکومت اسلامی را وجهه همت خود قرار دهند و اداره حکومت را خود برعهده گیرند... مرحوم نائینی برای ترغیب مرحوم آخوند به قبول پیشنهاد خود، موضوع ولایت فقیه را پیش کشید و چون خود از معتقدان جدی نظریه ولایت فقیه بود، دلایل متعدد عقلی و نقلی و نصوصی را که در این مورد می‌شناخت، به تفصیل بیان کرد».



«شهید بهشتی» در اسلام «دگم» است؛ یعنی عناصر غیر قابل انعطاف و غیر قابل تغییر در نظام سیاسی اسلام است. هر نظام سیاسی - حتی حکومت معصوم، چه رسد به حکومت فقیه - اگر بخواهد به نام حکومت اسلام تشکیل شود، باید چنین عناصر و مؤلفه‌هایی را دارا باشد. این عناصر و مؤلفه‌ها که شرح و بسط آنها عمدتاً در شرح دکتر فیرحی نیز آمده است، از این قرارند:

### عناصر ثابت در نظام سیاسی اسلام

#### حکومت امانتداری است، نه مالکیت

اولاً: حکومت در اسلام از سنخ «ولایت و امانت» است، نه از سنخ «مالکیت و قاهریت». در هر حکومتی به نام اسلام، حتی حکومت معصوم این مؤلفه باید محفوظ باشد. برای حفظ این مؤلفه در نظام سیاسی اسلام، تدابیر و الزاماتی اندیشیده شده است. مرحوم نائینی سه موضوع عصمت، عدالت و نظارت را به عنوان تدابیر و الزامات این مؤلفه ذکر می‌کند. این موضوعات، منافاتی هم با هم ندارند. از آنجای که ایشان شواهد متعددی را از حکومت نبوی، حکومت علوی و حکومت خلفای بعد از پیامبر اکرم می‌آورد که مردم بر حکومت‌ها نظارت داشته‌اند، روشن می‌شود که اصلاً مسأله «عصمت» را با «نظارت مردم» در تنافی نمی‌بینند. از نظر نائینی در حکومت اسلامی، حتی اگر معصوم هم در رأسش قرار داشته باشد، مردم حق سؤال، اعتراض و نظارت دارند؛ یعنی همین که ماهیت حکومت از سنخ امانت است، اقتضاء می‌کند که برای حفظ این امانت و جلوگیری از تغییر هویت و تبدیلیش به مالکیت و قاهریت، نظارت مردم لازم بوده و از الزامات آن به شمار می‌رود. وقتی ایشان حکومت معصوم را این گونه تصویر می‌کند، حکومت فقیه و حکومت مشروطه به طریق اولی باید این ویژگی را داشته باشند.

#### شورویه بودن حکومت

ویژگی دوم، «شورویه بودن» به معنای شورایی بودن حکومت است؛ یعنی مردم به طور قطع در حکومت دخیل و زمامداران ملزم به مشورتند. در این زمینه هم باز شواهد فراوانی

را از حکومت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و خلفای راشدین در صدر اسلام نقل می‌کند. این مطلب نشان‌دهنده آن است که ایشان این عنصر را هم از مقومات اساسی حکومت در اسلام - چه در عصر حضور و چه در عصر غیبت - می‌داند.

### آزادی‌های اجتماعی و سیاسی

سومین مقوم از مقومات اصلی حکومت در اسلام از نظر مرحوم نائینی، «وجود آزادی‌های اجتماعی و سیاسی شهروندان»، «نفی رقیبت و بردگی»، «نفی هرگونه استبداد؛ چه استبداد سیاسی و چه استبداد دینی» است.

### مساوات در برابر قانون

مسأله «مساوات همه شهروندان؛ از زمامدار و افراد عادی در برابر قانون»، مؤلفه دیگر حکومت اسلامی از نظر نائینی است.

تصور من این است که این چهار مؤلفه از مؤلفه‌ها و عناصر اصلی حکومت در اسلام است، ولی در زمان خود نائینی، حکومتی که مقدور بوده و امکان تحقق داشته و به تعبیر خود ایشان «قدر مقدور» بوده، حکومتی بوده که می‌خواهد قدرت مطلقه سلاطین را محدود و مشروط به قانون کند. این مطلب، منافاتی ندارد که در زمانی دیگر که مدل سلطنتی برچیده می‌شود و مثلاً یک نظام جمهوری تأسیس می‌گردد، آن نظام جمهوری هم اگر بخواهد به نام اسلام باشد، باید این مؤلفه‌ها در آن رعایت شود، تفاوتی نمی‌کند که آن حکومت جمهوری بر محور ولایت فقیه باشد یا بر هر محور دیگری. بنابراین، به نظر من از نگاه نائینی باید از حکومت مبتنی بر ولایت فقیه قرائت و تفسیری شود که با این مؤلفه‌های چهارگانه، سازگاری داشته باشد. اگر با مؤلفه‌های چهارگانه فوق ساخت، دیگر حکومت ولایت فقیه، قسیم حکومت مشروطه نخواهد بود و منافاتی هم با آن پیدا نمی‌کند. به این معنا که دیگر نگران نخواهیم بود اگر نائینی را قائل به ولایت فقیه دانستیم، نتوانیم او را مدافع حقوق و آزادی‌های اجتماعی و ضد استبداد بشماریم، بلکه کاملاً با هم قابل جمع هستند، لکن در یک زمان امکان تحققش نیست، ولی در زمان دیگری امکان تحقق دارد. البته ممکن است این برداشت بنده باشد که مثلاً تفسیرهای ناصواب از ولایت فقیه این

ذهنیت را ایجاد کرده است که نظام مبتنی بر ولایت فقیه، قابل جمع با آنچه که نائینی در «تنبيه الامة» ترسیم کرده، نیست.

دبیر جلسه: از جناب آقای ورعی متشکریم. مهم‌ترین اشکال ایشان در محتوا این بود که گویا حضرتعالی فرمودید نائینی، قائل به ولایت عامه فقیه نبوده است. برداشت ایشان این است که گویی حضرتعالی فکر می‌کردید که سبک ارائه شده در کتاب «تنبيه الامة» توسط نائینی با قول به ولایت فقیه، قابل جمع نیست. ایشان می‌گویند علت این فکر و تصور این است که گمان می‌کنیم تنها یک مدل می‌شود حکومت کرد، با اینکه می‌شود قائل به ولایت فقیه با این الزاماتی که نائینی، حتی برای حکومت معصوم قائل بودند، شد و هم سبک مدرن حکومت را داشت. یک نکته هم بعضی از حضار از من خواستند که از شما بپرسم اینکه در این کتاب اشکال و نقدی هم بر نائینی کرده‌اید؟  
دکتر فیرحی: من ابتدائاً عرض می‌کنم اگر تعداد شرح‌های «تنبيه الامة» زیاد شود، شاید مرحوم نائینی خیلی بیشتر کشف شود.

درباره نکات و بحث‌های شکلی، فقط یکی - دو جمله عرض می‌کنم. ما با ناشر خیلی زیاد کلنجار رفتیم که به چه شکل این مطالب را بچینیم. یک راه این بود که اصلاً رنگی بشود و ما از رنگ‌های مختلف استفاده کنیم، اما دیدیم در آن صورت، قیمت کتاب خیلی بالا می‌رود و مصرف‌کننده کارش سخت می‌شود. یک راه دیگر این بود که ما متن اصلی هر شرح را بالای صفحه، نگه داریم که بعضی مواقع متن اصلی یک کلمه می‌شد. اما دست آخر به این نتیجه رسیدیم که اولویت را به اتمام جمله یا در واقع، تکمیل کلام بدهیم و هر تیترا یا اصطلاحی را در زیر صفحه شرح بدهیم؛ یعنی برای اینکه کلام نائینی را قطع نکنیم مجبور شدیم با اعداد برگردیم. راه‌های زیادی را طی کردیم تا به اینجا رسیدیم و شاید از این پس ایده‌های بهتری مطرح شود.

در مورد بازنویسی «تنبيه الامة»، من شخصاً معتقد نیستم که بازنویسی مفید است. بازنویسی، روح کلام نائینی را از آن می‌گیرد. آقای «محسن هجری» این کار را کرده و انتشارات صمدیه هم آن را چاپ کرده است. در واقع، آقای هجری متن آیه الله طالقانی را نگه داشته است و بعد بقیه‌اش را به همان اندازه حدود ۱۲۰ صفحه بازنویسی کرده است. من احساس کردم که این دیگر نائینی نیست.

## ضرورت تفسیر فرازمانی نائینی

راجع به بحث ولایت عامه فقیه، من هر چقدر مطالعه کردم انصافاً احساسم این نبود که نائینی، قائل به ولایت عامه فقیه باشد. سعی می‌کردم خودم را از شرایط امروز دور کنم؛ یعنی در رؤیایم به دوره مشروطه بروم. آن موقعی که من اندیشه‌های غرب را دنبال می‌کردم، یک بار داشتم کتابهای «ماکیاولی» را می‌خواندم. او که می‌خواست کتاب تاریخ «تیتوس ایلوس» را بنویسد، چون تبعیدی بود می‌گفت من می‌رفتم کار می‌کردم، بعد می‌آمدم لباس کارم را عوض می‌کردم، به حمام رفته و دوش می‌گرفتم و بعد به کتابخانه می‌رفتم و با «افلاطون» و امثال او شب‌نشینی می‌کردم؛ یعنی خودم را به آن دوره می‌بردم. من در این کتاب می‌خواستم دقیقاً این کار را بکنم. وقتی که «تنبیه الامة» را شرح می‌کردم در تخیل خودم در شرایط امروز نبودم؛ یعنی عمداً می‌خواستم به لحاظ رابطه زمانه یک نوع - به اصطلاح - تعلیق داشته باشم تا آن دوره را بیشتر درک کنم. واقعیتش این است که من احساس می‌کنم این جمله که «ربّ شهرة لا اصل لها» در مورد ادبیات بحث مربوط به ولایت فقیه نائینی بیشتر صادق است. شاید شرح‌های دیگر بیشتر بتواند این را نقد و حکم و اصلاح کنند تا نائینی بالا بیاید؛ چرا که الآن نائینی در درون دو غبار خوابیده است؛ یکی غبار زمان و دیگری غبار تغییر ایدئولوژی. بالأخره صد و خرده‌ای سال از نائینی گذشته است و اصلاً جامعه ایران از تفکر مشروطه، عبور کرده و به تفکر جدیدی بعد از انقلاب اسلامی که زمینه‌اش در سال ۱۳۲۰ به بعد بود، وارد شده است. اتفاقاً درک من این بود که دوستانی که نائینی را در ذیل بحث‌های ولایت فقیه قرار می‌دهند، ناخواسته شرایط جدید برایشان تحمیل می‌شود؛ یعنی تصور می‌کنند نائینی یک ترتب درون ذهنش بوده است. به این شکل که اول حکومت معصوم باشد، اگر نبود حکومت فقیه، اگر نبود حکومت مشروطه و اگر نبود استبداد و بعد سعی می‌کرد که قدر مقدورش این باشد که از سلطنت مطلقه، عبور کند و به مشروطه برسد. من احساس می‌کنم نائینی، کاری با رژیم سلطنتی و مشروطه نداشته است. اتفاقاً مرحوم نائینی هر کجا از «سلطنت» صحبت می‌کند از «قدرت» صحبت می‌کند و بنابراین، او دقیقاً از جمهوری صحبت می‌کند. نائینی هیچ جا به پادشاه اشاره نمی‌کند و این عدم

اشاره از جانب نائینی، دارای مقصودی است. او اصلاً نظام سلطنتی را حکومت نمی‌داند. همچنین آنجایی که ایشان می‌فرماید: حقیقت حکومت، امانت و ولایت است. منظورش از ولایت در واقع، یک نوع ولایت بر امانت است و از اصطلاح خاص ولایت فقیه فاصله دارد؛ یعنی مد نظر نائینی معنای عمومی ولایت است که در فقه ما وجود دارد. مفهوم امانت و ولایت در ادبیات مرحوم نائینی آنقدر کنار هم می‌آید که با آن ولایت در تصرف فرق می‌کند؛ از جنس ولایت اب و جدّ و امثال اینها نیست، حتی از جنس ولایت فقیه هم که الآن مورد بحث ماست، نیست. چرا میرزای نائینی از ولایت بر قضاء صحبت می‌کند؟

اما اینکه فرمودید بر تفکر نائینی، نقدی دارید یا خیر؟ باید بگویم تفکر نائینی در بعضی مواقع، ناقص بوده و احتیاج است که اندیشه‌هایش را با توجه به اصول و محکماتی که دارد، طوری به هم بافت. همان‌طور که حاج آقای ورعی فرمودند با توجه به دگم‌هایی که به تعبیر مرحوم شهید بهشتی دارد، اینها را به هم بافت و ایرادهایش را کمی برطرف کرد. آخرین جمله را عرض می‌کنم. - من دوست دارم حاج آقای ورعی بیشتر صحبت کنند و بنده استفاده کنم. - اساساً همان مشکلی را که مشروطه داشت نائینی هم دارد؛ یعنی نظام مشروطه کامل شکل نگرفت؛ چون فکر مشروطه کامل نبود و جالب است که مرحوم نائینی هم در آن مواضع خلل و فرج دارد؛ یعنی جاهایی دارد که اینها را باید پر کرد. اگر دوستان بتوانند این تجربه نائینی را با تجربه مسیحیت مقایسه کنند، خوب است. آنها هم از درون تفکر مسیحی به تفکری شبیه به نائینی رسیده بودند که این مسأله در کتاب «جان لاک» به چشم می‌خورد. با اینکه اینها مستقل هستند و اصلاً بعید است که مرحوم نائینی کتاب جان لاک را دیده باشد. به نظر می‌رسد در ادیان ابراهیمی یک وجه مشترک وجود دارد که متفکرانشان در بعضی مواقع در حال نزدیک شدن به یکدیگرند.

دبیر جلسه: خیلی متشکریم. آقای دکتر فیرحی ظاهراً این اشکال را قبول ندارند؛ یعنی ایشان به جد معتقدند که نائینی، قائل به ولایت فقیه به این معنا نبوده است و مسائل روز هم او را وادار به پذیرش این نظریه نکرده است. علی القاعده آقای ورعی باید استناداتی بیاورند و به رد این ادعا پاسخ دهند.

استاد ورعی: از توضیحاتی که آقای دکتر ارائه کردند تشکر می‌کنم. البته مسأله ولایت فقیه از دیدگاه نائینی، مسأله پنهانی نیست؛ هم تقریرات نائینی در دسترس هست و هم «تنبیه الامة». این اختلاف، دو برداشت متفاوت است. دوستان خودشان اهل فن هستند، می‌توانند مراجعه کنند. من بنای ادامه‌دادن این بحث را ندارم و ادامه آن را هم خیلی مهم نمی‌دانم. به علاوه، موارد دیگری در نقد محتوایی کتاب هست که مایلم مطرح کرده و از محضر آقای دکتر استفاده کنم، لذا تنها به نقل یکی - دو عبارت از «تنبیه الامة» بسنده می‌کنم. البته این طور نیست که بسیاری از کسانی که نائینی را قائل به ولایت فقیه دانسته‌اند، آن را در فضای کنونی و تحت تأثیر شرایط و جو امروز مطرح کرده باشند. حضرت امام در سال ۱۳۴۸ که بحث ولایت فقیه را مطرح کردند، فرمودند: حرفهایی که ما می‌زنیم تازگی ندارد. قبل از ما «کاشف الغطاء» گفته، نائینی گفته. همین طور مرحوم آقای خوئی که در فضای دیگری صحبت می‌کرده، نیز می‌گوید: مرحوم نائینی، قائل به ولایت فقیه است. این اظهار نظرها مربوط به فضای بعد از انقلاب و بحث ولایت فقیه در جامعه ما نیست.

اما دو عبارت از نائینی را خدمتتان می‌خوانم. ایشان در پایان مقدمه که فهرستی از فصول پنج‌گانه کتاب را ارائه می‌دهند، می‌گویند: «فصل دوم آنکه در این عصر غیبت که دست امت از دامان عصمت کوتاه و مقام ولایت و نیابت نواب عام در اقامه وظایف مذکوره هم مغضوب و انتزاعش غیر مقدور است، آیا ارجاعش از نحوه اولی که ظلم زائد و غضب اندر غضب است؛ یعنی سلطنت مطلقه به نحوه ثانیه؛ یعنی مشروطه و تحدید استیلای جوری به قدر ممکن واجب است و یا آنکه مغضوبیت مقام، موجب سقوط این تکلیف است؟» اصلاً عنوان فصل دوم کتاب این است.

عبارت دوم: در صفحه ۷۵ که فصل دوم را توضیح می‌دهند، چند مقدمه ذکر می‌کنند تا نتیجه بگیرند. مقدمه دوم از این قرار است: «دوم آنکه از جمله قطعیات مذهب ما طائفه امامیه این است که در این عصر غیبت آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس به اهمال آن حتی در این زمینه هم معلوم باشد وظایف حسیبه نامیده، نیابت فقهای عصر غیبت را در آن قدر متیقن و ثابت دانستیم، حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب».

مرحوم نائینی خودش قائل به ولایت فقیه بوده، ولی تنبیه الامة را بر مبنای قوم نوشته است؛ بر مبنای آن نظریه‌ای که همه فقهای امامیه قبول دارند؛ یعنی قلمرو ولایت فقهاء در محدوده امور حسیه. ایشان تعبیر می‌کند که این از قطعیات مذهب امامیه است؛ در حالی که ولایت فقیه از قطعیات مذهب امامیه نیست؛ تصدی امور حسیه توسط فقیه، جزء قطعیات مذهب است، نه ولایت عامه فقیه. پس ایشان روی مبنای خودش این کتاب را نوشته و استدلال‌هایش را بر نظریه ولایت عامه فقیه، مبتنی نکرده است، بلکه بر دیدگاه تصدی امور حسیه، مبتنی کرده و در مواضع مختلف کتاب به این مطلب اشاره نموده است.

عبارتی هم در صفحه آخر کتاب دارند؛ جایی که بحث را جمع‌بندی کرده، می‌گوید: «اول شروع در نوشتن این رساله، علاوه بر همین فصول خمس، دو فصل دیگر هم در اثبات نیابت فقهای عدول عصر غیبت در اقامه وظایف راجعه به سیاست امور امت و فروع مرتبه بر وجوه و کیفیات آن مرتب و مجموع فصول رساله هفت فصل بود». سپس به آن رؤیایی که قبلاً نقل کردیم اشاره می‌کند و می‌گوید: «بر اساس آن رؤیا این دو فصل، مناسب استفاده عموم نبود، لذا حذف کردیم».

### توضیحات غیر لازم

پاره‌ای توضیحات در شرح استاد محترم بود که برخی از این مطالب را غیر لازم و غیر ضروری می‌دانم. با توجه به اینکه حجم کتاب هم حجم قابل توجهی است، به نظرم این توضیحات زیاد است و نبودش خللی به این کتاب وارد نمی‌کند. به مواردی از این دست اشاره می‌کنم:

۱. یک صفحه کامل درباره منصب شیخ الاسلامی از کتاب «دائرة المعارف جهان اسلام» به تناسب عبارت «مشیخه اسلامیه اسلامبول» در تنبیه الامة آورده‌اند.
۲. نقل عبارتی در حدود هفت - هشت صفحه از مرحوم «نراقی» درباره انکار ضروری، به مناسبت تعریف ضروری دین. این مقدار توضیح و شرح که «ضروری» چیست؟ انکارش چیست؟ و چه عواقبی دارد؟ و در پاورقی ذکر شده، مفید است، ولی نقل متن رساله‌ای هشت صفحه‌ای ضرورتی ندارد و نبودنش به هدف این کتاب لطمه‌ای وارد نمی‌کند؛ اگر چه به خودی خود مفید است.

۳. همچنین درباره «مغالطه» در صفحه ۲۸۸ و درباره «وحدت وجود و واجب الوجود»، چندین صفحه بحث شده که به نظر می‌رسد وجودش در این کتاب ضرورتی ندارد.
۴. نقل تفاوت مالیات شرعی و غیر شرعی (مالیات مدرن) از کتاب دیگری که آقای دکتر اخیراً چاپ کرده‌اند که نبودنش در این کتاب، خللی ایجاد نمی‌کند.
۵. همچنین توضیح مفصل درباره فقه مشروطه که به نظرم باز نبودش ضروری به کتاب وارد نمی‌کند.

### تفاوت نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی

نویسنده محترم، مطلب دیگری را در صفحه ۵۹ تا ۶۱ در تفاوت «انقلاب اسلامی» با «نهضت مشروطه» مطرح کرده‌اند که وجهه غالب در نهضت مشروطه، «ضد استبدادی بودن» آن بود، ولی در انقلاب اسلامی، وجهه غالب «ضد استعماری بودن» آن است. سپس از کتاب «مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی» در سال ۵۸ شواهدی را آورده‌اند، مثل اینکه بعضی از نمایندگان آن مجلس از «تقدم استقلال بر آزادی» سخن گفته‌اند. همچنین لوازم هر کدام از این رویکردها را توضیح داده‌اند.

اصل مطلب، درست است و من آن را قبول دارم، دلیلش هم روشن است. در نهضت مشروطه اصلاً مشکلی به نام «استعمار» وجود نداشت؛ حداقل به میزان پرننگی که بعدها مطرح شد، وجود نداشت؛ یعنی آن معضل اصلی که مردم با آن رو به رو بودند، استبداد بود؛ آن هم استبداد سلطنت‌های مطلقه. اما آنچه که در انقلاب اسلامی اتفاق افتاد، چیز دیگری بود. وجهه استبدادی رژیم پهلوی، رشحه‌ای از وابستگی‌اش به استعمار بود؛ یعنی آن نفوذی که استعمار بعد از مشروطه در کشورهای اسلامی پیدا کرد به مراتب قوی‌تر از قبل مشروطه بود. بنابراین، طبیعی است که در انقلاب اسلامی حساسیت نسبت به استعمار بیش از استبداد باشد و بر استقلال بیش از آزادی تأکید شود. این حساسیت، در شعار اوائل انقلاب آشکار بود؛ مردم اول می‌گفتند: استقلال بعد می‌گفتند: آزادی.

### خط «اصطلاحات فقهی» با «اصطلاحات سیاسی»

مطلب دیگر ابهاماتی است که حداقل برای من روشن نشد که مراد از این بحث‌هایی



که ارائه کرده‌اند، چیست؟ تصورم این است که در برخی موارد بین بعضی از اصطلاحات، خلطی صورت گرفته است. به عنوان نمونه:

۱. درباره مسأله «آزادی» و «حریت» بحثی مطرح شده که آیا آزادی و حریت، اصل است یا اماره؟ سپس عباراتی از برخی فقهاء نقل شده که بعضی آزادی و حریت را «اصل» می‌دانند و بعضی دیگر «اماره» و اینکه لوازم هر کدام چیست؟ آنگاه «اصل» را در این بحث، «اصل عملی» معنا کرده‌اند؛ یعنی اصلی که مکلف در مقام عمل به سراغ آن می‌رود استصحاب، براءت، احتیاط و تخییر است؛ در حالی که تصور من این است که وقتی سؤال می‌شود: آزادی اصل است یا اماره؟ «اصل» در اینجا به معنای «اصل عملی» نیست. مستحضر هستید که «اصل» معانی متعددی دارد. به گمانم اصل در اینجا به معنای «قاعده» است که کاربردش در فقه و اصول، رایج است.

۲. در صفحه ۸۰ کتاب در مسأله «قلمرو بدعت» اظهار کرده‌اند که فقط حوزه الزامات را شامل می‌شود، نه حوزه مباحات را. سؤالی که مطرح می‌شود آن است که اگر فعلی در شریعت «مباح» باشد و ثابت هم شود که مباح است، آیا اگر کسی آن را «واجب یا حرام» بشمارد و به شریعت، نسبت دهد، بدعت است یا نه؟ چرا قلمرو بدعت، شامل حوزه مباحات نمی‌شود؟!

۳. بحثی است که درباره حقیقت استبداد و مشروطیت مطرح کرده و آن را به بحث لفظی «حقیقت و مجاز» پیوند زده‌اند؛ در حالی که به نظر من این دو بحث ارتباطی به هم ندارند. حقیقت استبداد و مشروطیت؛ یعنی ماهیت استبداد و مشروطیت به بحث لفظی در علم اصول که مثلاً فلان لفظ در این معنا، حقیقت است یا مجاز؟ ارتباطی ندارد.

۴. فرموده‌اند: ماهیت حکومت از نظر نائینی، ولایت و امانت است و اینکه نائینی اصلاً نظام سلطنتی را حکومت نمی‌داند؛ در حالی که در بسیاری از مواقع، نائینی سلطنت را مقسم قرار داده و دو قسم برایش مشخص کرده؛ سلطنت ولایتیه و سلطنت تملیکیه. آری! حکومت به معنای واقعی از نظر ایشان باید از سنخ ولایت و امانت باشد، ولی معنای آن این نیست که ما سلطنت تملیکیه نداریم؛ یعنی اطلاق کلمه سلطنت و حکومت به سلطنت تملیکیه، مجاز باشد که لازمه بیان جناب آقای فیرحی است.

دبیر جلسه: از جناب آقای ورعی، خیلی تشکر می‌کنیم. آقای دکتر چند دقیقه‌ای به این دو - سه اشکال اخیر هم پاسخ بدهند.

دکتر فیرحی: توضیحات حاج آقای ورعی، خیلی خوب بود. ای کاش! این کتاب را بعد از این جلسه نقد می‌نوشتم، ولی چه کنیم که دچار یک دور است؛ یعنی اگر این شرح نبود این نقد نبود و همین‌طور. یکی - دو نکته عرض می‌کنم شاید کمکی به بحث‌ها باشد.

### «استعمار و استبداد»؛ مشکل توأمان عصر مشروطه

برداشتن این است که در دوره مشروطه هم بحث استعمار خیلی قوی بود. اصلاً جنبش تنباکو یک جنبش ضد استعماری بود که البته قبل از دوره مشروطه است و بعد از مشروطه هم حضور روسیه در ایران اتفاق افتاد که بحث ساده‌ای نبود. بعد از جنگ‌های ایران و روس، ما به شدت با پدیده استعمار مواجهیم. روسیه آن زمان قوی‌تر از آمریکای آن بوده است. این حضور آنقدر قوی بود که «لیاخوف» مجلس ما را به توپ بست! جالب این است که اینها آن موقع قانون اساسی نوشته بودند. مرحوم نائینی به قانون اساسی لیاخوف روسی اشاره می‌کند و بعد می‌گوید: «اینها از کفرستان برای ما قانون اساسی آورده‌اند، ولی قانون اساسی که خود مردم نوشته‌اند را قبول ندارند». لذا من احساس می‌کنم آن موقع هم استعمار خیلی قوی بود. سخن من این است که در عین حال که ما دو جنبش داشتیم و در هر دوی آنها؛ هم استعمار بود و هم استبداد، ولی اساس تفکر مشروطه به دنبال علاج استعمار از طریق حذف استبداد بود؛ در حالی که نظریه‌های دوره‌های بعدی بیشتر اولویت را به استقلال دادند و می‌دانید جنبش‌هایی که به استقلال بیشتر اهمیت می‌دهند، در حوزه آزادی به نوعی سست می‌شوند؛ یعنی همیشه می‌گویند: حرف نزنید، دشمن هست! بنابراین، گفت و گو درباره آزادی شکل نمی‌گیرد. در دوره بعدی این‌طور شد، ولی مرحوم نائینی و امثال ایشان اولویت را به «آزادی» دادند و گفتند باید از طریق آزادی و دموکراسی با استعمار مواجه شد. می‌خواهم بگویم نقطه عزیمت، فرق می‌کرد.

خیلی استفاده کردم از کدهایی که حاج آقای ورعی ارائه کردند و اتفاقاً وقتی که به شرح خودم و به کتاب حاج آقای ورعی و دوستان دیگر در مورد نائینی که با این روایت

نوشته شده نگاه می‌کردم، قانع نمی‌شدم. الآن برای اثبات قائل بودن نائینی به ولایت عامه فقیه، به دیدگاه مرحوم امام استناد می‌کنیم. من در کتاب ولایت فقیه امام این مطلب را دیده‌ام. قبلاً هم گفته‌اند که ظاهراً یکی از مستمعین می‌گوید: نائینی هم این مطلب را گفته است. سپس حضرت امام هم می‌فرماید: «می‌گویند مرحوم نائینی هم اینها را گفته است». آن ارجاعی که امام به کلام نائینی داده‌اند، این گونه است. مرحوم امام هم آن موقع دنبال این نبوده که تفاوتها را دنبال کند، بلکه به دنبال تدارک یک اجماع برای یک بحث خاص است. همان‌طور که حاج آقای ورعی هم فرمودند اصلاً چه نائینی به ولایت فقیه معتقد باشد و چه نباشد «تنبيه الامة» روی این مبنا نوشته نشده است. بحث من روی همین بود. بعد در اینکه خود نائینی بالذات به ولایت عامه فقیه، معتقد بوده است یا نه، من طور دیگری تفسیر می‌کردم که می‌خواهم بگویم بحث آن بماند در جای دیگر. فقط دو نمونه‌اش را عرض می‌کنم. آن موقع اصلاً برداشت از ولایت عامه، تصرف در امور عامه نبوده است؛ یعنی به نوعی مفهوم عوض شده است. آن موقع برداشت از ولایت عامه به نحوی ولایت در اذن بوده است؛ یعنی در امور عامه، نظر فقیه را هم بپرسیم. این ادبیات از بیان شیخ انصاری آمده است. ایشان می‌گفت: بعضی مسائل مثل چک‌های دو امضائی هستند. در واقع، رئیس هیئت مدیره امضاء می‌کند و مدیر عامل هم امضاء می‌کند؛ بدون یکی از امضاها قابل اجرا نیست. آن موقع تصور از ولایت فقیه - اگر پذیرفته هم باشد - به معنای تصرف در امور عامه نبود؛ البته اگر دو - سه نفر مثل «صاحب جواهر» و «آیه‌الله مامقانی» را استثناء کنیم؛ چون مشهور بود که ولایت فقیه به معنای تصرف در امور عامه نیست. نمی‌دانم درست یا غلط، ولی به هر حال ذهن من به این سمت رفت.

باید بقیه اشکالات مطرح شده را هم مورد توجه قرار دهیم. شاید بعضی از این اشکالات را بتوانیم در حد توانمان اصلاح کنیم. مهم‌ترین آرزوی من این است که این شرح، بهانه‌ای برای ده شرح انتقادی باشد؛ یعنی ما شروع کننده بحث درباره نائینی باشیم. اگر میرزای نائینی کشف شود، امام خمینی هم تازه کشف می‌شود. بعضی از ما به خاطر دوری از زمان و عصر نائینی او را نمی‌شناسیم و بعضی دیگرمان به خاطر معاصرت با او!

نکته دیگر اینکه، حاج آقای ورعی فرمودند: چرا «مشیخه» را توضیح دادید؟

واقعیتش این است که همه خوانندگان در سطح حاج آقای ورعی یا بزرگانی که در این جلسه هستند، نیستند. هدف من یک نوع آسان‌سازی متن برای مثلاً یک دانشجوی فوق لیسانس هم بوده است. به دنبال این بودم که اینها بتوانند رابطه‌ای بین یک مرجع دینی شیعه و یک نهاد مشیخه در اهل سنت را درک کنند. به همین جهت تصمیم گرفتم توضیح دهم که این نهاد، چگونه نهادی است که مرحوم نائینی این قدر خوشحال است که آخوند خراسانی با این نهاد ارتباط دارد. یا مثلاً «یحیی دولت‌آبادی» نویسنده کتاب «تاریخ مشروطه» می‌گوید: «من بین استامبول و نجف واسطه شدم که این بحث‌ها رد و بدل شدند». می‌خواستم مقداری توضیح دهم که این چه مقامی است که دولت‌آبادی دارا بوده است؟! نمی‌دانم شاید بیش از اندازه توضیح دادم که شورش درآمده است!

دبیر جلسه: خیلی متشکر. دوستان حاضر در جلسه اگر سؤال و نظری دارند، مطرح نمایند.

سؤال: من این کتاب را ندیدم، ولی این طور که معلوم است شما خاستگاه دانشگاهی دارد؛ چون اصلاً در حوزه علمیه و در روش بحث حوزه این چنین شرحی نداریم، البته شاید به خاطر متن فارسی خود کتاب «تنبيه الامة» باشد. به هر حال این شرح، یک شرح دانشگاهی است. سؤال من این است که معمولاً در کارهای دانشگاهی روش شرح و متد شرح - آن چیزی که امروزه به آن هرمنوتیک می‌گویند - مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. اشکالی هم که استاد ورعی درباره بحث از شکل کتاب مطرح کردند، به این ابهام برمی‌گردد که شما چنین آثاری را با فاصله صد ساله با یک گفتمان جدید چگونه می‌توانید شرح کنید؟ شما با توجه به آثار نائینی، مفاهیم را شناسایی کردید. ممکن است کسی بگوید نائینی هم از یک گفتمان پیشینی استفاده کرده است؛ چرا که اصطلاحات خود نائینی لااقل برای بیست سال قبل از او بوده است.

دکتر فیرحی: عرض کردم ما در سنت حوزوی خودمان دو گونه شرح داریم؛ یک مدل، سبکی از شرح تفصیلی است مثل کتاب «جواهر» که در آن شرح به متن غلبه می‌کند. شرح، بسیار گسترده می‌شود و متن داخل پرانتز می‌آید. بعضی مواقع هم شرح‌های کوتاهی داریم که خود شرح داخل پرانتز می‌آید و متن بر شرح غلبه پیدا می‌کند. در ادبیات و مسیری که من دنبال کردم سعی کردم که نه شرح بر متن غلبه کند و نه متن بر

شرح؛ سعی کردم نوعی تفکیک ایجاد کنم. تقریباً می‌شود گفت که در سنت ادبیات غربی هم این وجود داشت. به عنوان مثال من برای این کتاب، دو - سه الگو داشتم. یک بار به لبنان سفر کردم و در آنجا کتاب «تمام نهج البلاغه» به قلم آقای «سیدعباس موسوی» را دیدم. ایشان در این کتاب، کنار آن متن اصلی که نگه داشته بود، لغات را چیده بود. این مسأله را از او الگوبرداری کردم. الگوی دوم من کتاب «شرح قرارداد اجتماعی» روسو است که انتشارات آگه چاپ کرده است. او هم سعی کرده است که متن را نگه دارد و شرح را مستقل کند. من سعی کردم که آن تجربه تمام نهج البلاغه را به کار «روسو» گره بزنم و بعد چهار حلقه را درست کنم و تا جایی که می‌توانستم در نزدیک‌ترین حلقه اگر توضیح را پیدا می‌کردم، دیگر ادامه نمی‌دادم.

سؤال: سؤالی از آقای دکتر فیرحی داشتم. من احساس می‌کنم که «تنبيه الامة» یک دوگانگی هم دارد. نمی‌دانم شما به این هم پرداختید یا خیر. «تنبيه الامة» در جایی که بحث ولایت تملیکیه را مطرح می‌کند، از طرفی به اصل غصیت تصدی اشاره می‌کند و یک نگاه سلبی دارد و می‌خواهد چیزی را بزدايد و از سوی دیگر می‌خواهد به قانونگذاری هم مشروعیت دهد؛ یعنی یک نگاه ایجابی هم دارد. سؤال من این است که شما کفه ترازو را به چه سمتی سنگین‌تر می‌دانید، آیا همان نگاه سلبی را دارید یا نگاه ایجابی دارید؟

دکتر فیرحی: درست است که در کلام نائینی دوگانگی وجود دارد، ولی من سعی کردم که آن قسمت‌های ایجابی را بیشتر برجسته کنم، اما چون من شارح بودم، همه جا باید پا به پای نائینی حرکت می‌کردم. «هرجا دلبر می‌رفت من هم آنجا بودم»، ولی من نزدیک به پنج سال با نائینی زندگی کردم، با او در واقع هم اتاق بودم، خیلی گفت و گو می‌کردم. این‌طور نبود که یک قسمت کلام و نظرات نائینی را برجسته کرده و قسمت دیگرش را تضعیف نمایم.

سؤال: استاد فیرحی! شما در صفحه ۲۲۵ کتاب، دو - سه متن از چند کتاب نائینی آورده و گفته‌اید: اضطراب در مسأله دارد که ظاهراً منظورتان اضطراب در دیدگاه است. حال با توجه به آن اشکالی که خودتان مطرح کردید، من فقط به سراغ نقدش می‌روم و دیگر بحث را باز نمی‌کنیم. به نظر من این مسأله اضطراب ندارد؛ یعنی کلام ایشان کاملاً روشن است. در واقع، اشکال شما این است که مفهوم وحد و مرز بین ولایت عامه و امور

حسیبه در دیدگاه نائینی بالآخره روشن نمی‌شود. بنده به کتاب «مکاسب و بیع» نائینی مراجعه کردم. شما ذیل کلام ایشان را نقل کرده‌اید، اما صدر کلام را ذکر نکرده‌اید، حتماً مشاهده کرده‌اید؟! ایشان موارد ولایت عامه را سه مورد نام می‌برد و می‌گوید: اگر این روایت تمام باشد، این ولایت عامه، سه مورد را شامل می‌شود. یکی منصب قضاء، دیگری مواردی که برای والی است که این خود به سه بخش تقسیم می‌شود:

الف) مواردی که حیثیتش؛ یعنی مطلوبیتش، جهت صدور از والی است که ما می‌گوییم این حیث تقیدیه است.

ب) مواردی که مطلوبیتش من حیث هی هی است.

ج) مواردی که مشکوک است. سپس ایشان تعریف حسبه را فقط شامل موردی می‌داند که مطلوبیتش من حیث هی هی باشد، اما مواردی که مطلوبیت از طرف والی هم در آن شرعاً شرط شده باشد، شامل تعریف حسبه نمی‌شود. بنابراین، تفاوت بین «ولایت عامه» و «امور حسبیه»، عام و خاص مطلق می‌شود؛ یعنی هر موردی که حسبه باشد قطعاً جزء موارد ولایت عامه هم هست، اما برعکس مسأله این طور نیست. لذا در اینجا هیچ‌گونه تهافت و اضطرابی وجود ندارد. یک سری جزئیات هم وجود دارد که دیگر فرصت نیست که خدمت شما عرض کنم. به عنوان مثال ایشان حسبه را در حدود و ثغور بیان می‌کنند؛ در حالی که شما فرمودید نائینی در یک جا حسبه را در «اموال» می‌داند و در جای دیگر آن را در «حدود و ثغور» قرار می‌دهد. نائینی، معیار داده است. «هر کجا که اختلال نظام پیش بیاید، یا عسر و حرج پدید آید، همه این موارد می‌شود جزء اختلال نظام» لذا مطلوبیتش ذاتی می‌شود؛ یعنی من حیث هی هی، ولی ایشان مواردی مثل اجرای حدود را طبق مبنای خودشان در واقع جزء موارد حسبه نمی‌دانند، مگر اینکه منجر به اختلال نظام شود. پس هیچ تهافتی در اینجا وجود ندارد.

دکتر فیرحی: من به عنوان توضیح، مطلب خاصی نمی‌توانم بگویم. در واقع، من هم این مطلب را جست‌وجو می‌کردم. نائینی دائماً جا به جا آورده است. بعضی مواقع هم دچار تردید شدم که شاید مُقررّ مطلب را این گونه بیان کرده است؛ چرا که احساس می‌کردم تقریرات شیخ محمدتقی آملی در بعضی موارد، نوسان دارد. حتی در اینجا آشفتگی متن زیاد است. در قسمت مربوط به ولایت فقیه در بعضی مواقع من حتم دارم که نائینی این مطلب را

نگفته، بلکه این تزلزل در مصادیق و چنین چیزهایی بوده است که شاید از ناحیه مقررین است، اما در خود «تنبيه الامة» هم بعضی مواقع این تزلزل دیده می‌شود و بعضی مواقع هم من برداشتم این بود که شاید نائینی حرفی می‌زند که بعدها مرحوم آية الله میرزا جواد آقا تبریزی و بزرگواران دیگری ذیل عنوان توسعه در حربه مطرح کردند. اگر واقعاً این گونه باشد، دیگر این بحث ذیل ولایت عامه قرار نمی‌گیرد و ذیل حربه می‌آید، فقط موقعیت حربه کمی متفاوت است. حال این قسمت را دوستان نگاه کنند، ولی برداشت من این چنین است. بعضی مواقع انسان در یک چیزهایی در جا می‌زند. نائینی، اولین متفکری است که یکصد و ده سال قبل به تفصیل از دولت مدرن صحبت کرده است و جالب این است که پرسش‌هایی که او با آنها مواجه بوده الآن هم مطرح هستند، حتی یک قدم هم جلو نرفته است. به همین دلیل هم احساس می‌کنیم که ما همچنان در آستانه (آستانه تجدید) هستیم!

دبیر جلسه: خیلی متشکریم. آقای ورعی! اگر در پایان جلسه مطلبی باقی مانده، بفرمایید.

### دلالت ضعیف مقبوله بر اعتبار رأی اکثریت

استاد ورعی: به دلیل پایان وقت، از نکات باقی مانده فقط یک نکته را اشاره می‌کنم؛ چون به نظرم نسبتی داده شده که این نسبت صحیح نیست. در بحث «اعتبار شرعی رأی اکثریت در امور سیاسی»، مرحوم نائینی به فرازی از مقبوله استناد کرده است. آقای دکتر در صفحه ۳۶۶ کتاب آورده‌اند که بنده در پاورقی «تنبيه الامة» بر تعلیل نائینی به مقبوله ایراد گرفته‌ام. نوشته‌اند: «مؤلف محترم (ورعی) به عموم تعلیل «فانّ المجمع علیه لاریب فیه» استناد کرده که دلالت ضعیفی بر اعتبار رأی اکثریت در امور عرفی و اجتماعی دارد، لکن سید محمود طالقانی، استنباط نائینی را تأیید و حمایت کرده است».

بنده در آن چاپ مطلقاً در مقام شرح و اظهار نظر درباره نائینی نبوده‌ام؛ کار انجام شده فقط تصحیح متن، ذکر مآخذ و منابع و پاره‌ای توضیحات در پاورقی بوده است. در این مورد هم توضیحی که در پاورقی نوشته شده، در واقع توضیح واره‌ای است که خود نائینی به کار برده است. عبارت نائینی را می‌خوانم: «لازمه اساس شورویتی که دانستی به نص کتاب ثابت است، اخذ به ترجیحات است عند التعارض و اکثریت عند الدوران اقوی مرجحات نوعیه و اخذ طرف اکثر عقلاً ارجح از اخذ به شاذ و عموم تعلیل وارد در مقبوله

عمر بن حنظله هم مُشعر به آن است». نائینی، عموم تعلیل در مقبوله عمر بن حنظله را در حدّ «اشعار» بر اعتبار رأی اکثریت دانسته است. مستحضر هستید که «اشعار» در ادبیات فقهی و حوزوی به معنای «دلالت ضعیف» است، و گرنه تعبیر «ظهور» یا «نص» را به کار می‌برند. وقتی می‌گویند این روایت در این معنا «اشعار» دارد؛ یعنی دلالت ضعیفی دارد. بنده در این پاورقی می‌خواستم بگویم نائینی هم دلالت عموم تعلیل در مقبوله را بر اعتبار رأی اکثریت، دلالت ضعیفی می‌داند، لذا تعبیر به «اشعار» کرده است. بنابراین، در مقام نقد و نسبت‌دادن به نائینی نبوده‌ام.

دبیر جلسه: خیلی متشکریم از دوستان و اساتید محترم که زحمت کشیدند. از شما بزرگواران هم که تحمل کردید، تشکر می‌کنیم. امیدواریم اگر با مطالعه کتاب، مطالبی به ذهنتان رسید به استاد بفرمایید تا ان شاءالله در چاپهای بعدی از آنها استفاده شود. والسلام علیکم ورحمة الله.

## منابع

۱. امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۱ش)، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ج ۲۷.
۲. امام علی علیه السلام، تمام نهج البلاغه، تحقیق و تنظیم سیدصادق موسوی (۱۳۷۶ش)، مشهد: مؤسسه امام صاحب الزمان (عج).
۳. ثبوت، علی اکبر (بی‌تا)، جزوه «گفتگوی میرزای نائینی با آخوند خراسانی پیرامون تشکیل حکومت دینی» به نقل از دیدگاههای آخوند خراسانی و شاگردانش، فصل اول، بی‌جا، بی‌نا. در پاورقی این جزوه وعده انتشار کتاب از سوی انتشارات «طرح نو» داده شده است.
۴. خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۰ق)، مصباح الفقاهه (المکاسب)، مقرر محمدعلی توحیدی، قم: نشر الفقاهه، الطبعة الاولى.
۵. فیرحی، داود (۱۳۹۴ش)، آستانه تجدد (در شرح تنبیه الامة و تنزیه الملة)، تهران: نشر نی، ج ۱.
۶. کدیور، محسن (۱۳۸۰ش)، حکومت ولایتی، تهران: نشر نی، ج ۴.
۷. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۸. کواکبی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۷۸ش)، طبائع الاستبداد و مصارع الاستعباد، ترجمه عبدالحسین میرزای قاجار، نقد و تصحیح محمد جواد صاحبی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.



۹. ماکیاولی، نیکولو (۱۳۷۷ش)، گفتارها، ترجمه محمدحسین لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸ش)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، ج ۱.
۱۱. نائینی، محمدحسین (۱۴۱۳ق)، المکاسب و البیع، تقریر محمدتقی آملی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱.
۱۲. ----- (۱۳۸۲ش)، تنبیه الامة و تنزیه الملة، تصحیح و تحقیق: سید جواد ورعی، قم: بوستان کتاب، ج ۱.
۱۳. ----- (۱۳۶۱ش)، تنبیه الامة و تنزیه الملة یا حکومت از نظر اسلام، مقدمه و پا صفحه و توضیحات سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۴. ----- (۱۳۷۳ق)، منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، تقریر موسی خوانساری، تهران: المكتبة المحمدية، ج ۱.
۱۵. نوری، شیخ فضل الله، تذکرة الغافل و ارشاد الجاهل، چاپ سنگی.
۱۶. هجری، محسن (۱۳۸۶ش)، درآمدی بر بیداری مردم (به ضمیمه متن اصلی کتاب تنبیه الامة و تنزیه الملة و پی نوشت های آیه الله طالقانی)، تهران: نشر صمدیه، ج ۱.